



■ آیت الله جعفر سبحانی

در مباحث علمی انصاف زیادی داشت...

کند، مثلاً می توانست فقه و اصول تدریس کند، اما تفسیر درس فلسفی کم بود و او همان را تدریس می کرد. مسئله دیگر اینکه ایشان یک اثری دارند که حاشیه ای است بر اسفار. در سالیان درازی این را نوشتند و می خواستند در ایران چاپ کنند، ساواک اجازه نداد. ایشان رفت مصر که در آنجا چاپ کند، رفت آنجا با چاپخانه هم قرارداد بست که مشغول شوند. نسخه را سپرد به آنها که انقلاب اسلامی ایران در حال اوج نضج گرفتن بود، برگشت و آمد ایران. متأسفانه نسخه در آنجا ماند. من کراراً به آقایان هایشان گفته ام که آن نسخه که در مصر است از کارهای مهم ایشان است. الان را نگاه نکنید که در در میان اهل علم نویسنده زیاد شده، آن زمان نویسنده کم بود. ایشان کراراً جلساتی را تشکیل می داد و فن نویسندگی را می آموخت و آثار آنها را چاپ می کرد. یکی از شاگردان برجسته آن مرحوم حجت الاسلام شیخ مصطفی زمانی است که تربیت یافته مکتب ایشان است. علی کل تقدیر، ایشان نمره بالایی داشت، وارسته بود، متقی بود، نسبت به ما مهربان بود. ما سه نفر بودیم و مثلثی بودیم، من، جناب مکارم و ایشان. حال آن ضلع مثلث رفته و دو تا باقی مانده. خدا می داند این دو ضلع هم آینده اش چیست، والسلام علیک یوم ولد یوم استشهد و یوم بیعت حیا

* برگرفته از گفت و شنود منتشر نشده توسط
حجت الاسلام دکتر حمید صبری

شخصی با یک خواهشی که مناسب با لباس روحانیت نیست، تصادم می کرد، از آن نفع شخصی خود عدول می کرد و راضی به این کار نمی شد. نکته دیگر اینکه بیان زیبایی داشت. در تنزل دادن مطالب دشوار فکری و فلسفی در حد فهم عامه مردم فوق العاده بود، یعنی سخت ترین مسائل را می توانست در لباس مثل بیان کند. از همه اینها که بگذریم، در حوزه مدرس عالی مقامی بود و تدریسش خیلی مشتری داشت. کوشش می کرد خلأها را پر



**انسان بسیار منصفی بود. در بحث و مذاکره
در باره هر نوع سخن فقهی و فلسفی با ما
بحث می کرد. با دیگران همین که احساس
می کرد طرف سخنش مطابق منطق است،
منطقی تر تسلیم می شد و کوچک ترین
مقاومتی نمی کرد و روح انصاف او بیش از
همه کسانی بود که در آن جلسات شرکت
می کردیم.**

یرفع الله آمنوا منکم و الذین اوتو العلم درجات.
مرحوم آیت الله مفتاح انسان وارسته ای بود و ما قریب ۴۰ سال با ایشان زندگی کردیم. از همان دوران که رسائل می خواندیم، ایشان هم خدمت استادمان، مرحوم آیت الله مجاهدی تبریزی تا آخرین لحظه ای که ایشان به شهادت رسیدند، رسائل می خواندند. یعنی از ۱۳۲۵ ه.ش تا سال ۱۳۵۸ ه.ش، ما با ایشان همراه بودیم، هم در سفر و هم در حضر. صفات برجسته ایشان را عرض می کنم:

صفات برجسته ایشان زیادند، ولی فعلاً به چند مورد اشاره می کنم. در درجه اول انسان بسیار منصفی بود. در بحث و مذاکره در باره هر نوع سخن فقهی و فلسفی با ما بحث می کرد. با دیگران همین که احساس می کرد طرف سخنش مطابق منطق است، منطقی تر تسلیم می شد و کوچک ترین مقاومتی نمی کرد و روح انصاف او بیش از همه کسانی بود که در آن جلسات شرکت می کردیم.

ثانیاً انسانی بود نسبت به اهل بیت محب. واقعاً در حالی که ایشان هم فاضل حوزه بود و هم دکتر از دانشگاه گرفته بود، ولی بالای منبر که می رفت، مانند یک خطیب روضه می خواند و اشک می ریخت. نسبت به اهل بیت بسیار معتقد بود. برجستگی سوم ایشان این است که به لباس روحانیت خیلی اهمیت می داد. کوچک ترین لغزشی را که از یک ملبس به لباس روحانی می دید، ناراحت می شد. عزت روحانیت در نظر او بر همه چیز اولویت داشت. اگر منافع

